

اختلاف مصاحف شهرها (چیستی و پیوندشان با مصاحف عثمانی)

محمد سپهرابی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۲/۷- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۴/۲۵)

چکیده

اختلاف میان مصاحف شهرها که غالباً به ۴۴ فراز قرآنی محدود می‌شود از دیرباز مورد توجه بوده و توضیحی روشن را مطالبه می‌کرده، بیشتر دانشمندان مسلمان فرازهای یادشده را از جمله قرائتی معرفی می‌کنند که خلیفه سوم به آسمانی بودنشان باور داشته، اما چون در این فرازهای خاص امکان بازتاب دادن دو قرائت آسمانی با یک صورت نوشتاری ممکن نبوده کاتبان وی مجبور گشتند آنها را در مصاحف عثمانی توزیع نمایند؛ بررسی چگونگی این توزیع نشان می‌دهد مصاحف شامی و عراقی همواره در تقابل با هم قرار داشته و در هیچ فرازی از آن ۴۴ فراز مشترک نبوده‌اند، این در حالی است که کتابت مصاحف عثمانی با هدف یکسان‌سازی مصاحف و به علت بالا گرفتن اختلاف قرائت میان شامیان و عراقیان رخ داد، ناهماهنگی میان این هدف و چگونگی آن توزیع می‌تواند ارتباط اختلافات یادشده با مصاحف عثمانی و آسمانی بودنشان را تضعیف و بشری بودن برخی‌شان را تقویت نماید در حالی که چگونگی توزیع‌شان در مصاحف شهرها هم می‌تواند نشان دهد کدام صورت نوشتاری صحیح و موافق با نزول شفاهی کلام خدا و کدام صورت نوشتاری خطا و مخالف با آن است.

کلید واژه‌ها: مصاحف عثمانی، اختلاف مصاحف شهرها، نزول آسمانی، دخالت بشری.

مقدمه و طرح مسأله

بخاری (۲۵۶ق) به سند خویش از انس بن مالک (۹۳ق) نقل می‌کند که در آستانه فتح ارمنستان و آذربایجان، عراقیان و شامیان آماده نبرد در باره قرائت قرآن به اختلاف با یکدیگر می‌پردازند، حذیفه بن یمان (۳۶ق) که مشغول فراهم ساختن مقدمات لازم برای نبرد پیش روی است از مشاهده اختلاف کردن این دو گروه در چگونگی قرائت قرآن نگران شده و به خلیفه وقت شکایت می‌برد؛ عثمان بن عفان (۳۵ق) نیز اقدام به یکسان‌سازی مصاحف (توحید المصاحف) و رونویسی از مصحفی که در عهد خلیفه اول گرد آمده بود می‌نماید؛ چند مصحفی که کاتبان وی در مدینه می‌نویسند به شهرهای گوناگون فرستاده می‌شوند و دیگر مصاحف - که به دست برخی صحابه مانند ابی بن کعب (۲۲ق) و احتمالاً با تکیه بر حافظه نگارش یافته بودند- با دستور مستقیم خلیفه سوم نابود می‌گردند (البخاری، ۱۲۷۵).

اگرچه گزارش فوق دلالت دارد که مسلمانان پس از نبرد با ارمنستان و آذربایجان (حدود سال ۲۵ق) به توافقی جمعی پیرامون صورت مکتوب از کلام خدا (مصحف) رسیدند اما مصاحف کهنی که تا کنون باقی مانده وجود اختلافاتی را بازتاب می‌دهند که ۴۴ مورد از آنها پُر تکرار می‌باشند و فرضیه لغزش ناخواسته یک کاتب و در یک نسخه خاص را منتفی می‌نمایند.^۱

۱. فتح ارمنستان و آذربایجان سال ۲۴ق رخ داده و در برخی گزارش‌ها سال ۳۰ق مطرح شده؛ برای آگاهی بیشتر نک: معرفت، ۳۴۳/۱-۳۴۶.

۲. برای آگاهی از این ۴۴ اختلاف و چگونگی توزیع‌شان در برخی مصاحف کهن نک: آلتی قولاج، طبار (۱۴۳۲هـ)، المصحف الشریف النسوب إلى علی بن أبی طالب، نسخه صنعاء، استانبول: مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، مقدمه، ص ۱۹۴-۱۹۶؛ همچنین موارد کم‌تکراری مانند صورت نوشتاری «دواد» (احتمالاً گویش شامی «داود» با قرائت: دُواد) هم وجود داشته است (مصحف شماره ۱۱۶۵، کتابخانه دانشگاه توپینگن آلمان: انبیاء: ۷۸، نعل: ۱۶) که پس از رواج گویش قریش از میان می‌روند؛ چگونگی توزیع ۴۴ اختلاف پُر تکرار در مصاحف شهرها نیز حالت غالبی دارد، به‌طور مثال در مصحف ناقص توپینگن ۱۴ مورد از این اختلافات یافت می‌شود که یازده موردشان موافق با مصاحف شام کتابت شده‌اند یا در مصحف شماره ۱ از کتابخانه مشهد رضوی ۴۱ مورد از ۴۴ اختلافات یاد شده موافق با مصاحف بصری نگارش یافته‌اند.

بدیهی است که این موارد پُر تکرار احتمال محرف بودن متن مکتوب قرآن - اگرچه در چند فراز محدود و به مقداری ناچیز - را پیش می‌آورند و پاسخی روشن را مطالبه می‌کنند. مقاله حاضر براساس ناکافی دانستن پاسخ‌هایی که تا کنون ارائه شده مسأله پژوهش را «چیستی ۴۴ اختلاف مصاحف شهرها» قرار داده و بر آن است تا توضیح قابل قبولی پیرامون آنها ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

ابن الندیم (۳۸۵ق) از سه کتاب پیرامون اختلاف مصاحف شهرها یاد می‌کند که یکی در اوایل قرن دوم هجری، دیگری در اواسط و سومی در اواخر همان قرن تألیف یافته‌اند (ابن الندیم، ۳۸-۳۹)؛ سه کتاب یادشده عبارتند از:

۱- کتاب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق، تألیف ابن عامر (۱۱۸ق)
۲- کتاب اختلاف مصاحف اهل المدینة و اهل الکوفة و اهل البصرة، تألیف کسایی (۱۸۹ق)

۳- کتاب اختلاف اهل الکوفة و البصرة و الشام فی المصاحف، تألیف فرأء (۲۰۷ق)
هرچند واژه «کتاب» در متون کهن بر هر نوشته کوتاه یا بلندی اطلاق می‌شده و احتمالاً حجم سه کتاب یادشده از یک یا دو برگ فراتر نمی‌رفته، اما اهتمام دو تن از قاریان هفتگانه (ابن عامر شامی و کسایی عراقی) و یکی از ادیبان برجسته عراق (فرأء) به موضوع مورد بحث نشان می‌دهد دانشمندان مسلمان از آغاز عصر تألیف (قرن دوم) اختلاف میان مصاحف شهرها را در کانون توجه قرار داده و با سکوت از کنار آن نمی‌گذشته‌اند؛ این توجه در قرن‌های بعدی نیز وجود داشته و تا زمان حاضر استمرار یافته است.

دیدگاه غالب در خلال قرن‌های گذشته

سه کتابی که در چند سطر پیش از آنها یاد شد مفقود گشته و معلوم نیست محتوای شان

صرفاً جنبه توصیفی داشته یا مؤلفان‌شان به ارائه تحلیل پیرامون موضوع نیز پرداخته‌اند؛ البته فرآء در کتاب دیگرش به ده مورد از ۴۴ اختلاف مصاحف شهرها تصریح کرده اما ذیل هیچ یک از آنها به ارائه دیدگاهی در باره چستی‌شان اقدام نموده (الفراء، ۸۰/۱، ۳۱۳، ۳۳۸، ۳۵۷؛ ۱۴۴/۲؛ ۳۷/۳، ۶۱، ۱۱۴، ۱۳۳، ۲۶۹-۲۷۰).

کمی بعد ابوعبید (۲۲۴ق) به گزارش کردن موارد اختلاف میان مصاحف شهرها پرداخته و در پایان تحلیل خود را هم می‌افزاید، وی از یک‌سو میان مصاحف عثمانی و اختلاف مصاحف شهرها و از سوی دیگر میان این اختلافات و کلام خدا پیوند پدیدآورده و در پاسخ به شبهه تحریف می‌گوید تمامی اختلافات موجود در مصاحف شهرها از مصاحف ارسالی عثمان بن عفان به شهرها رونویسی شده‌اند و کلام خدا می‌باشند (ابوعبید، ۲۰۰).

با گذشت دو قرن عاصمی (پس از ۴۲۵ ق) در مقدمه تفسیر خود توضیحی بر سخن ابوعبید افزوده و گوشزد می‌کند که دو قرائت گزارش شده در هر یک از این موارد اختلاف را فرستاده خدا در دو زمان متفاوت ابلاغ نموده و ناشی از لغزش ناقلان و ناسخان نمی‌باشند (العاصمی، ۱۲۱-۱۲۲).

با گذشت دو قرن ابو عمرو دانی (۴۴۴ق) به سخنان ابو عبید سامان بخشیده و مدعی می‌شود چون خلیفه سوم مطمئن بود اختلافات یادشده از سوی خداوند نازل شده‌اند و بازتاب دادن‌شان با یک صورت نوشتاری هم ممکن نبود به توزیع نمودن‌شان در مصاحف شهرها اقدام نمود (الدانی، ۱۱۵).

البته نامبرده توضیح نمی‌دهد که چرا خلیفه سوم و یا کاتبان وی در پراکنده ساختن اختلافات به گونه‌ای عمل کردند که مصاحف شامی و عراقی همواره در تقابل با هم باشند و عامل کشاکش در میان ساکنان این دو سرزمین همچنان هم باقی بماند؛ به نظر می‌رسد همین کاستی باعث می‌شود ابوالعباس مهدوی (بعد از ۴۳۰ق) نکته‌ای بر سخنان ابو عمرو دانی بیفزاید و مدعی گردد چگونگی توزیع اختلافات یادشده بر اساس قرائت متداول در هر شهر رخ داده است (المهدوی، ۱۲۱)؛ پس در باور وی و به عنوان مثال، کاتبان خلیفه

سوم در مصحف مدینه و مصحف گسیل‌شده به مکه و دمشق نگاشتند «يقول الذين» و در مصحف ارسالی به دو شهر بصره و کوفه نوشتند «و يقول الذين» (المائدة، ۵۳) چون به دو نکته توجه داشتند:

الف: هر دو قرائت از جانب خداوند نازل شده

ب: قرائت اول در سه شهر مدینه، مکه و دمشق رواج دارد و قرائت دوم هم در بصره و کوفه توضیح فوق مورد پذیرش بسیاری از دانشمندان بعدی قرار گرفته و به عنوان مثال علم الدین سخاوی (۶۴۳ق) در باره «و قالوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (البقره، ۱۱۶/۲) که در مصاحف شامی «قالوا اتخذ الله...» نگارش یافته تحلیلی تازه ارائه نمی‌دهد، وی تأکید می‌نماید که اثبات یا حذف واو عاطفه از سوی کاتبان رخ نداده و هر دو قرائتی نازل شده بوده‌اند اما چون امکان بازتاب دادن‌شان در یک مصحف وجود نداشته توزیع گشته‌اند (السخاوی، الوسيلة إلى كشف العقيلة، ۱۱۹).

بیشتر پژوهشگران معاصر نیز به توضیح فوق بسنده کرده و به عنوان مثال محمد محمد سالم محیسن ذیل «و وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ» (البقره، ۱۳۲/۲) از صورت نوشتاری «وَأَوْصَى» در مصاحف شام و مدینه یاد می‌کند که ابن عامر شامی (۱۱۸ق) و نافع مدنی (۱۶۹ق) نیز موافق با آن قرائت کرده‌اند، سپس مدعی می‌گردد این دو صورت نوشتاری مختلف از آن روی در مصاحف عثمانی ثبت شدند تا هر مصحفی موافق با همانی باشد که قرائت می‌شود (محیسن، ۷۸).

چند دیدگاه غیر غالب

ابراهیم ایبیری (۱۴۱۴ق) هنگام بررسی تاریخ قرآن کریم بایی با عنوان «نگارش مصاحف» می‌گشاید و در آغاز آن به برخی کتاب‌ها اشاره می‌نماید که پیرامون اختلاف مصاحف شهرها تألیف شدند، سپس از تألیف اینگونه کتاب‌ها اظهار ناخرسندی نموده و آنها را به معنای بازگرداندن بخشی از اختلافاتی معرفی می‌کند که مصاحف عثمانی برای

برچیدن تمامی شان نگاشته شدند (الایبیری، ۱۱۴-۱۱۵).

بدین ترتیب اختلاف مصاحف شهرها در باور نامبرده بازمانده اندکی از اختلاف‌های گسترده‌ای است که مصاحف عثمانی با هدف پایان بخشیدن به آنها کتابت شدند، اما این هدف به خاطر تکاپوی برخی قاریان مانند ابن عامر شامی (۱۱۸ق) و کسایبی عراقی (۱۸۹ق) کاملاً محقق نگشت، از همین روی وی در ادامه از چنین امری اظهار ناخرسندی کرده و تصریح می‌نماید که اگر توان داشت این مقدار اندک را هم در ادامه تلاش عثمان بن عفان از میان برمی‌داشت (همان: ۱۱۷).

ابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق) از فقیهان برجسته شیعه نیز در مقدمه تفسیر خود بایی می‌گشاید با عنوان «صیانه القرآن من التحریف»، سپس به انواع تحریف پرداخته و در باره تحریف به نقصان یا زیادت حروف و حرکات اذعان می‌دارد که چنین نوعی قطعاً در قرآن رخ داده زیرا قراءات تواتر ندارند، پس در هر فرازی که دو یا چند قرائت یافت گردد یکی آسمانی و دیگر قراءات یا زیادت در قرآن یا نقصان در آن خواهند بود (الخوئی، ۱۹۸).

بدین ترتیب نامبرده در میان دو قرائت «وَوَصَّى» و «وَأَوْصَى» (البقره، ۱۳۲/۲) یکی را آسمانی و دیگری را تحریف می‌دانسته و بدیهی است که در باره صورت نوشتاری این دو قرائت در مصاحف شهرها نیز همین قضاوت را داشته، به عبارت آخر وی یکی از دو صورت یادشده را تصحیف صورت دیگر تلقی می‌کرده و در باره ۴۳ اختلاف دیگر نیز بر این باور بوده.

البته ابوالقاسم خویی در مقدمه تفسیر خود بایی مستقل در باره ۴۴ اختلاف مصاحف شهرها نگشوده و رأی خویش را به صراحت بیان نداشته اما در فرازی دیگر از سخنانش تصریح می‌نماید که عثمان بن عفان مسلمانان را بر یک مصحف متفق ساخت و دیگر مصاحف را بسوزانید (همانجا، ۲۵۷-۲۵۸)؛ بر این اساس نامبرده مصاحف عثمانی را بدون اختلاف تلقی می‌کرده و ۴۴ اختلاف میان مصاحف شهرها را به کاتبان خلیفه سوم نسبت نمی‌داده اما روشن نیست که مانند ابراهیم ایبیری آنها را بازمانده مصاحف کهن تر می‌دانسته

یا بر این باور بوده که کاتبان شهرها هنگام استنساخ از روی مصحف ارسالی به شهرشان دچار برخی تصحیف‌ها شده‌اند؟

دیگر دانشمند شیعه، محمدهادی معرفت (۱۴۲۷ق) در بابتی مستقل به اختلاف مصاحف توجه نموده و برخلاف ابوالقاسم خویی آنها را ناشی از اشتباه کاتبان عثمان و عدم دقت کافی در کتابت این مصاحف معرفی می‌کند (معرفه، ۱/۳۹۸)؛ بدین ترتیب نامبرده اختلاف‌های یادشده را مانند ابراهیم ابیاری و ابوالقاسم خویی امری مذموم تلقی می‌کند اما مسؤلیت آن را مستقیماً بر عهده کاتبان خلیفه سوم می‌نهد.

نقد دیدگاه‌های پیشین

تفاوت در دیدگاه‌های پیشین به تفاوت برخی مقدمات بازمی‌گردد که غالباً هنگام پاسخ گفتن به دو پرسش اساسی پدید می‌آیند:

الف: آیا قراءات قرآنی یا دست‌کم دسته‌ای از آنها آسمانی می‌باشند؟

ب: آیا مصاحف کهن رونویسی دقیقی از مصاحف عثمانی هستند؟

ابوعمر و دانی که به هر دو پرسش بالا پاسخ مثبت داده هنگام مواجهه با اختلافات موجود در مصاحف کهن از یک سوی و هدف خلیفه سوم مبنی بر یکسان‌سازی مصاحف از سوی دیگر خود را در برابر یک دو راهی می‌یابد، یا کاتبان مصاحف عثمانی را به لغزش خوردن متهم نماید و یا اختلافات یادشده را هدفمند و در راستای پاسداشت برخی قراءات آسمانی معرفی کند؛ وی بدون ارائه هیچ سندی راه دوم را برمی‌گزیند تا به شبهه تحریف دامن نزند.

ابوالعباس مهدوی که در پاسخ به دو پرسش یادشده با ابو عمرو دانی هم‌عقیده است برای کامل ساختن پاسخ به شبهه تحریف هماهنگی اختلاف مصاحف عثمانی با قراءات رایج در شهرها را یادآور می‌شود تا چگونگی توزیع این اختلافات هم منطقی گردد، این در حالی است که قرائت «شُرْكَاءُ هُمْ» (الانعام، ۱۳۷/۶) به صورت «شُرْكَائِهِمْ» به هیچ یک از صحابه و به ویژه صحابه کوچ کرده به شام نسبت داده نشده و صاحب آن فقط ابن عامر

شامی (۱۱۸ق) معرفی گشته (الخطیب، ۵۵۱/۲-۵۵۸)؛ به عبارت دیگر قرائت «شُرکائهم» هنگام کتابت مصاحف عثمانی در شام یا جایی دیگر رواج نداشته اما صورت نوشتاری «شُرکائهم» از موارد اختصاصی مصاحف شامی شمرده شده (الدانی، ۱۰۳).

ابراهیم ایبیری که در باره پرسش اول با ابو عمرو دانی مخالف و معتقد به بشری بودن قراءات است (الایبیری، ۱۴۳-۱۴۸) به پرسش دوم هم پاسخ منفی داده و ۴۴ اختلاف یادشده را زنده ساختن مقدار کمی از اختلافات پیش از یکسان‌سازی مصاحف تلقی می‌کند؛ البته نامبرده توضیح نمی‌دهد که اگر امت اسلام به وی اجازه زدودن این اختلافات را می‌داد با تکیه بر کدامین روش قرائت آسمانی قرآن را تشخیص داده و با پاسداشت صورت نوشتاری موافق با آن دیگر صورت‌ها را حذف می‌نمود؟

ابوالقاسم خوبی که به پرسش اول پاسخ منفی و به پرسش دوم پاسخ مثبت داده واژه «تحریف» را در کلام خود می‌آورد تا اشاره نماید در باره این مقدار ناچیز (نقصان یا زیادت یک حرف یا یک حرکت) توان تشخیص قرائت آسمانی و قراءات بشری ممکن نیست؛ بر این اساس و به عنوان نمونه یکی از دو صورت نوشتاری «وَوَصَّى» و «وَوَأَوْصَى» (البقره، ۱۳۲/۲) از نظر نامبرده تصحیف بوده و پدیده «تحریف» به مقدار حذف یا اثبات حرف همزه در این فراز از کلام خدا محقق گشته، پس لزومی ندارد که توضیح دهد با تکیه بر کدامین روش علمی و قابل قبول یکی از این دو صورت را انعکاس‌دهنده قرائت آسمانی و آن دیگری را باطل و بشری تشخیص خواهد داد؛ البته وی در نوع سوم از تحریف، به نقصان و زیادت یک یا دو کلمه اشاره کرده و مدعی می‌گردد مصاحف عثمانی این نوع را برچیده‌اند (الخوئی، ۱۹۸-۱۹۹)، این در حالی است که جمله «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (الحدید، ۲۴) در مصاحف مدنی و شامی با حذف «هو» کتابت گشته (الدانی، ۱۰۸)، در نتیجه سزاوار بود ابو القاسم خوبی دست‌کم در باره این اختلاف خاص توضیح دهد که آن را چگونه می‌بیند، آیا همچون ابراهیم ایبیری یکی از این دو صورت نوشتاری را زنده کردن برخی اختلافات موجود در مصاحف پیش از مصاحف عثمانی و از سوی برخی قاریان می‌داند یا نظر دیگری در این باره دارد؟

محمد هادی معرفت نیز توضیح نمی‌دهد که براساس کدامین سند کاتبان خلیفه سوم را به نداشتن دقت لازم متهم می‌کند و چرا احتمال لغزش کاتبان برخی سرزمین‌ها و هنگام رونویسی از روی مصاحف عثمانی را منتفی تلقی می‌کند؟

هر چند پاسخ مثبت یا منفی دادن به پرسش اول از دو پرسشی که مطرح ساختم بر استدلال‌هایی استوار گشته که نقد آنها در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد اما پاسخ به پرسش دوم بر هیچ سندی تکیه ندارد و بیشتر به برداشتی شخصی می‌ماند.

ابوعبید (۲۲۴ق) یکایک مصاحف عثمانی را مشاهده و مقایسه نکرده، دانشمندان پس از وی هم مدعی دیدن این مصاحف نشده‌اند و فقط بر مصاحف بسیار کهن تکیه داشته‌اند؛ هیچ گزارشی هم از یکسان‌سازی مصاحف وجود ندارد که نشان دهد عثمان بن عفان به خاطر اعتقاد به آسمانی بودن ۴۴ اختلاف مورد بحث کاتبانش را به ثبت و توزیع آنها در مصاحف ارسالی به شهرها فرمان داده باشد؛ به عبارت دیگر نسبت دادن اختلافات یادشده به مصاحف عثمانی و سپس تحلیل کردن چیستی آنها یا انکار این نسبت و متهم ساختن کسانی چون ابن عامر شامی (۱۱۸ق) یا کسایبی عراقی (۱۸۹ق) یا پذیرش تحقق تحریف به این مقدار ناچیز از بنیان غیر علمی بوده و از حد یک فرضیه قابل خدشه و در نتیجه مردود فراتر نمی‌روند.

دیدگاه برگزیده

اگر چه مصاحف عثمانی در گذر زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده‌اند اما با توجه به هدف از کتابت‌شان (یکسان‌سازی مصاحف) و چگونگی توزیع ۴۴ اختلاف نوشتاری در مصاحف شهرها می‌توان به نتایج قابل قبولی دست یافت:

ابو عمرو دانی صورت نوشتاری «إِنْ تَأْتِيهِمْ» را به مصاحف مکه و کوفه نسبت می‌دهد ولی تصریح می‌نماید که کسایبی (۱۸۹ق) آن را فقط در مصاحف مکه یافته است (الدانی،

۱۰۷)۱، ابو الفتح (۳۹۲ق) نیز قرائت «إِنْ تَأْتِيَهُمْ» را فقط به ساکنان مکه نسبت می‌دهد (ابو الفتح، ۲۷۰/۲) و بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت صورت نوشتاری موافق با آن نیز همانطور که کسایی می‌گفته اختصاص به مصاحف مکه داشته و در دیگر مصاحف یافت نمی‌شده؛ بر این اساس صورت‌های نوشتاری در مصاحف مکیان که با مصاحف شهرهای دیگر اختلاف داشته عبارتند از:

۱- تجرى مِنْ تحتها = تجرى تحتها (التوبه، ۱۰۰)

۲- ما مكنننى = ما مكنننى (الكهف، ۹۵)

۳- أَلَمْ يَرَ الَّذِينَ = أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ (الانبياء، ۳۰)

۴- وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ = وَ نُزِلَ الْمَلَائِكَةُ (الفرقان، ۲۵)

۵- لِيَأْتِيَنَّي = لِيَأْتِيَنَّي (النمل، ۲۱)

۶- قَالَ مُوسَى = وَ قَالَ مُوسَى (القصص، ۳۷)

۷- إِنْ تَأْتِيَهُمْ = أَنْ تَأْتِيَهُمْ (محمد، ۱۸)

مصاحف مدینه به عنوان یک استثناى پرسش‌برانگیز صورت‌های نوشتاری اختصاصی نداشته و صورت‌های اختصاصی مصاحف شام عبارتند از:

۱- قَالُوا اتَّخَذُوا = وَ قَالُوا اتَّخَذُوا (البقره، ۱۱۶)

۲- وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ = وَ بِالزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ (آل عمران، ۱۸۴)

۳- إِلَّا قَلِيلاً = إِلَّا قَلِيلاً (النساء، ۶۶)

۴- وَ لِدَارٍ = وَ لِدَارٍ (الانعام، ۳۲)

۵- شُرَكَائِهِمْ = شُرَكَائِهِمْ (الانعام، ۱۳۷)

۶- يَتَذَكَّرُونَ = تَذَكَّرُونَ (الاعراف، ۳)

۷- مَا كُنَّا لِنَهْتَدِي = وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِي (الاعراف، ۴۳)

۸- وَ قَالَ الْمَلَأُ = قَالَ الْمَلَأُ (الاعراف، ۷۵)

۱. در مصاحف دیگر شهرها اینگونه کتابت گشته: أَنْ تَأْتِيَهُمْ (محمد، ۱۸).

- ۹- و إِذْ أَنْجَاكُمْ = و إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ (الاعراف، ۱۴۱)
- ۱۰- يُشْرِكُمْ = يَسِيرِكُمْ (يونس، ۲۲)
- ۱۱- تَأْمُرُونَنِي = تَأْمُرُونَنِي (الزمر، ۶۴)
- ۱۲- أَشَدَّ مِنْكُمْ = أَشَدَّ مِنْهُمْ (غافر، ۲۱)
- ۱۳- ذَا الْعِصْفِ = ذُو الْعِصْفِ (الرحمن، ۱۲)
- ۱۴- ذُو الْجَلَلِ = ذِي الْجَلَلِ (الرحمن، ۷۸)
- ۱۵- و كَلُّ وَعَدَ اللَّهُ = و كَلًّا وَعَدَ اللَّهُ (الحديد، ۱۰)

صورت‌های نوشتاری اختصاص‌یافته به مصاحف بصره نیز دو مورد بیشتر نیستند و برخی گزارش‌ها هر دو مورد را به عبید الله بن زیاد والی بصره (۶۷ ق) یا یکی از پیشگامان در علم نحو یعنی نصر بن عاصم بصری (۸۹ ق) نسبت می‌دهند (الدانی، ۱۰۵).

۱- سَيَقُولُونَ اللَّهُ = سَيَقُولُونَ لِلَّهِ (المؤمنون، ۸۷)

۲- سَيَقُولُونَ اللَّهُ = سَيَقُولُونَ لِلَّهِ (المؤمنون، ۸۹)

اما صورت‌های نوشتاری اختصاص‌یافته به مصاحف کوفی عبارتند از:

۱- لئن أنجينا = لئن أنجيتنا (الانعام، ۶۳)

۲- قال ربِّي = قُلْ رَبِّي (الانبياء، ۴)

۳- قل كم لبثتم = قال كم لبثتم (المؤمنون، ۱۱۲)

۴- قل إن لبثتم = قال إن لبثتم (المؤمنون، ۱۱۴)

۵- و ما عملت = و ما عملته (يس، ۳۵)

۶- أو أن يُظْهَر = و أن يُظْهَر (غافر، ۲۶)

۷- إحسنا = حُسْنَا (الاحقاف، ۱۵)

بدین ترتیب از ۴۴ اختلاف مصاحف شهرها ۳۱ مورد اختصاصی، و در ۱۳ مورد باقی‌مانده

مصاحف مدینه و شام در ده مورد مشترک و مخالف با مصاحف مکه، بصره و کوفه هستند:

۱- و أَوْصَى = و وَصَّى (البقره، ۱۳۲)

۲- سارِعوا = وَ سَارِعوا (آل عمران، ۱۳۳)

۳- مَنْ يَرْتَدِدْ = مَنْ يَرْتَدُّ (المائدة، ۵۴)

۴- الَّذِينَ اتَّخَذُوا = وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا (التوبة، ۱۰۷)

۵- فَتَوَكَّلْ = وَ تَوَكَّلْ (الشعراء، ۲۱۷)

۶- بِمَا كَسَبَتْ = فِيمَا كَسَبَتْ (الشورى، ۳۰)

۷- يَعْبَادِي = يَعْبَادِ (الزخرف، ۶۸)

۸- مَا تَشْتَهِيهِ = مَا تَشْتَهِي (الزخرف، ۷۱)

۹- الْغَنَى = هُوَ الْغَنَى (الحديد، ۲۴)

۱۰- فَلَا يَخَافُ = وَ لَا يَخَافُ (الشمس، ۱۵)

در دو مورد نیز مصاحف مدینه، شام و مکه مشترک بوده و مخالف با مصاحف بصره و

کوفه می‌باشند:

۱- يَقُولُ الَّذِينَ = وَ يَقُولُ الَّذِينَ (المائدة، ۵۳)

۲- خَيْرًا مِنْهُمَا = خَيْرًا مِنْهَا (الكهف، ۳۶)

در یک مورد نیز مصاحف مکه و شام مشترک و مخالف با مصاحف مدینه، بصره و کوفه‌اند:

۱- قَالَ سَبْحَانَ = قُلْ سَبْحَانَ (الاسراء، ۹۳)

پس اگر ۴۴ اختلاف مورد بحث ابتدا در مصاحف عثمانی و به فرمان خلیفه سوم و هدفمندانه ثبت گشته و سپس در مصاحف شهرهای گوناگون رونویسی شده باشند، سزاوار بود در توزیع شان هم الگویی منطقی یافت گردد؛ در موارد اختصاصی، مصاحف شامی بیشترین سهم (۱۵ مورد)، مصاحف بصری کمترین سهم (دو مورد) و مصاحف مدنی هم هیچ سهمی از این دسته اختلافات ندارند، در موارد مشترک نیز مصاحف شامی همواره با مصاحف حجازی (مدنی و مکی) همراه بوده و مخالف با مصاحف عراقی (کوفی و بصری) هستند، گویا کاتبان مصاحف عثمانی اهمیت نمی‌داده‌اند که نگرانی حذیفه بن یمان و سپس دستور خلیفه سوم برای یکسان‌سازی مصاحف به خاطر کشاکش عراقیان و شامیان رخ

داد، در نتیجه موارد اختصاصی و مشترک را - بنا بر ادعای بی‌سند ابو العباس مهدوی - با نگاه به قراءات گوناگون و رایج در شهرها به گونه‌ای ثبت نمودند تا همچنان هم مصاحف شامی و عراقی در تقابل با یکدیگر باشند و عامل کشاکش به قوت خود باقی بماند.

ناهماهنگی میان آن هدفمندی و این توزیع، بررسی دوبارهٔ ۴۴ اختلاف مورد بحث را می‌طلبد تا شاید درک بهتری از چیستی آنها و ارتباطشان با مصاحف عثمانی به دست آید؛ هنگام بررسی نیز از دو نکته نباید غافل ماند:

الف: براساس هدف خلیفهٔ سوم از کتابت مصاحف عثمانی، احتمال کتابت یکسان آنها منطقی‌تر به نظر می‌رسد مگر آنکه عکسش ثابت شود.

ب: براساس چگونگی توزیع ۴۴ اختلاف، احتمال غلط بودن موارد اختصاصی به یک شهر قوی‌تر خواهد بود مگر آنکه دلیلی روشن عکس آن را به اثبات رساند.

به نظر می‌رسد سرآغاز این اختلافات به اختلاف قرائت از سوی دو جریان فکری و سیاسی بازگردد که حوزهٔ فعالیت اولی در شام و دومی در عراق بوده، بخش اصلی از این اختلاف قراءات به خاطر ویژگی‌های خط عربی نیمهٔ اول قرن نخست هجری در کتابت نمود نیافته و هنگام تلاوت شفاهی آشکار می‌شده‌اند، اما ۱۵ اختلاف در هنگام کتابت نیز انعکاس می‌یافته‌اند که ده مورد از آنها همان‌هایی است که مشترک میان مصاحف مدینه و شام معرفی می‌گردند، دو مورد هم مشترک میان مصاحف مدینه، شام و مکه و مخالف با مصاحف بصره و کوفه هستند و سه مورد نیز از جملهٔ هفت موردی است که فقط در مصاحف کوفی مشاهده می‌گردند:

- لئن أنجینا = لئن أنجیتنا (الانعام، ۶۳)

- أو أن یظْهر = و أن یظْهر (غافر، ۲۶)

- إحسنا = حُسنا (الاحقاف، ۱۵)

اما به نظر می‌رسد چهار مورد دیگر از اختلافات ویژهٔ مصاحف کوفی، بعدها چهره آشکار ساخته و در نخستین مصاحف مکتوب در این شهر وجود نداشته‌اند.

ابوبکر سجستانی (۳۱۶ق) به سند خویش و پیرامون برخی تغییرات نگارشی در مصاحف عراقی گزارش می‌کند که: یزید فارسی^۱ گفته: عبید الله بن زیاد دو هزار حرف را در مصحف تغییر داد، پس چون حجاج بن یوسف پیامد^۲ این رویداد به گوشش رسید و پرسید: چه کسی این کار را برای عبید الله انجام داد؟ گفتند: یزید فارسی برایش چنین کرد؛ پس او کسی را سویم فرستاد و من هم به راه افتادم در حالی که تردید نداشتم به زودی مرا خواهد کشت؛ هنگامی که به نزدش درآمدم گفت: ابن زیاد چه اندیشه‌ای داشت که دو هزار حرف در مصحف بیفزود؟ گفتم: خدای امیر را نیکی رساند، ابن زیاد در بندر بصره زاده شد و از این روی آن کار از من سر زد^۳؛ حجاج گفت: راست می‌گویی، و سپس از من دست برداشت؛ و آنچه که عبید الله در مصحف افزوده بود در جایش «قلوا» قاف و لام، و «کنوا» کاف، نون و واو بود، سپس عبید الله آنها را «قالوا» قاف، الف، لام، واو و الف، و «کانوا» کاف، الف، نون، واو و الف ساخت (ابن ابی داود، ۱۲۹).

توضیح پایانی گزارش بالا نشان می‌دهد که در مصاحف نیمه اول قرن نخست هجری افعال پُرکاربردی مانند «قال» و «کان» و مشتقاتشان به صورت «قل» و «کن» نوشته می‌شده‌اند و قرائت درست‌شان به عنوان فعل ماضی (قَالَ، كَانَ) یا فعل امر (قُلْ، كُنْ) به تلاوت‌کننده واگذار می‌گشته^۴، اما رفته‌رفته کاتبان مصاحف ترجیح می‌دهند صورت فعل ماضی و امر را با نگاشتن الف متمایز سازند، از این رهگذر اختلاف در قرائت صورت نوشتاری «قل» به عنوان فعل ماضی یا امر که فقط هنگام قرائت شفاهی آشکار می‌گشت

۱. یزید بن هرمز (؟)، کاتب عبید الله بن زیاد بوده، به نظر می‌رسد وی کسی غیر از یزید بن هرمز مدنی باشد؛ نک: المزی ۲۷۰/۳۲-۲۷۲ و ۲۸۷.

۲. منظور آمدن حجاج بن یوسف به عنوان والی عراق (۷۵-۹۵ق) است.

۳. یعنی عبیدالله بن زیاد همچون حجاج بن یوسف که در حجاز به دنیا آمد و بزرگ شد نبود، وی در بصره متولد شده و در همان شهر رشد نمود، در نتیجه بر زبان عربی تسلط لازم را نداشت و برای تلاوت درست کلام خدا از کاتب خود یزید فارسی چاره‌ای خواست، او هم صورت برخی کلمات در مصحف را تغییر داد تا ابن زیاد بتواند کلام خدا را آسان‌تر تلاوت نماید.

۴. چنانچه به مصاحف بسیار کهن مانند مصحف محفوظ در کتابخانه لندن (شماره ۲۱۶۵) مراجعه نمایید می‌توانید بارها شاهد کتابت فعل «قال» و مشتقات آن به صورت «قل» باشید.

در کتابت هم نمود می‌یابد، بدین ترتیب کوفیان قرن دوم هجری در یک فراز قرآنی صورت کهن «قل» را تغییر داده و آن را موافق با قرائت متداول میان خود می‌نگارند، اما ساکنان شهرهای دیگر صورت کهن آن را حفظ کرده و «قُل» نیز تلاوتش می‌نمایند:

- قال رَبِّي = قُلْ رَبِّي (الانبیاء، ۴)

در دو فراز دیگر نیز عکس این رویداد رقم می‌خورد، ساکنان شهرهای دیگر صورت کهن را موافق با قرائت خود دگرگون می‌کنند اما بسیاری از کوفیان آن را حفظ نموده و «قُل» می‌خوانند:

- قل کم لبثتم = قال کم لبثتم (المؤمنون، ۱۱۲)

- قل إن لبثتم = قال إن لبثتم (المؤمنون، ۱۱۴)

در یک فراز نیز نخستین قاریان شهر کوفه با دیگر شهرها اختلافی نداشته‌اند اما برخی قاریان مشهور آنان در قرن دوم هجری قرائتی دیگر را ترجیح می‌دهند که در نگارش نیز نمود می‌یافته، بدین ترتیب کاتبان کوفی نیز به موافقت آنان این اختلاف را در مصاحف خود ثبت می‌نمایند:

- و ما عملت = و ما عملته (یس، ۳۵)^۱

سرانجام آنکه ۱۵ مورد اختلاف میان نخستین مصاحف شامی و کوفی عبارتند از:

۱- و أوصی = و وصی (البقره، ۱۳۲)

۲- سارِعوا = و سارِعوا (آل عمران، ۱۳۳)

۳- مَن یرتد = مَن یرتدَّ (المائده، ۵۴)

۴- الذین اتَّخذوا = و الذین اتَّخذوا (التوبه، ۱۰۷)

۵- فتوکل = و توکل (الشعراء، ۲۱۷)

۶- بما کسبت = فبما کسبت (الشوری، ۳۰)

۱. در میان سه قاری مشهور کوفی از قاریان هفتگانه، حفص از عاصم (۱۲۷ق) «عملته» روایت کرده اما حمزه (۱۵۶ق) و کسایی (۱۸۹ق) «عملت» خوانده‌اند؛ ن.ک: ابن مجاهد (؟)، ۵۴۰.

- ۷- یعبادی = یعباد (الزخرف، ۶۸)
 ۸- ما تشتهیه = ما تشتهی (الزخرف، ۷۱)
 ۹- الغنی = هو الغنی (الحدید، ۲۴)
 ۱۰- فلا یخاف = و لا یخاف (الشمس، ۱۵)
 ۱۱- یقول الذین = و یقول الذین (المائدہ، ۵۳)
 ۱۲- خیراً منہما = خیراً منها (الکہف، ۳۶)
 ۱۳- لئن أنجیتنا = لئن أنجینا (الانعام، ۶۳)
 ۱۴- و أن یظهر = أو أن یظهر (غافر، ۲۶)
 ۱۵- حُسنا = إحسنا (الاحقاف، ۱۵)

سپس شامیان با گذشت زمان ۱۵ اختلاف دیگر نیز بر موارد پیشین می‌افزایند که اختصاص به مصاحف شامی داشته و در مصاحف دیگر شهرها یافت نمی‌شوند، این امر نیز از شامیان شکفت‌آور نبوده و طبرانی (۳۶۰ ق) به سند خود از مکحول (۱۱۲ ق) نقل می‌کند که گفته: من و ابوالأزهر بر واثله بن الأسقع^۱ وارد شدیم و گفتیم: ای ابوالأسقع^۲، حدیثی برای‌مان نقل نما که خود از پیامبر خدا ﷺ شنیده باشی و در آن توهّم، زیادت و فراموشی هم رخ نداده باشد؛ وی نیز گفت: آیا کسی از شما امشب چیزی از قرآن خوانده؟ گفتیم: بله در حالی که ما به نیکی حافظ آن نیستیم، همانا که در آن واو و الف می‌افزاییم یا می‌کاهیم؛ ابوالأسقع گفت: این قرآن به صورت مکتوب نزدتان است و شما در حفظ آن کوتاهی نمی‌کنید با این حال می‌پندارید که [بر آن] می‌افزایید و می‌کاهید، پس چگونه باشد احادیثی که ما از پیامبر ﷺ شنیدیم و چه بسا جز یک بار هم آنها را نشنیده باشیم؟ هنگامی که حدیثی برای‌تان بازگفتیم، نقل به معنا شما را بس باشد (الطبرانی، ۱۵۶/۳).

۱. واثله بن الأسقع (۸۳ ق)، در سال نهم پس از هجرت ایمان آورده، پس از رحلت پیامبر خدا به بصره و سپس شام رفته و شاهد فتح دمشق بوده، پس از چندی نیز به فلسطین نقل مکان کرده و در آنجا و یا در دمشق از دنیا رفته است؛ نک: الزرکلی، ۱۰۷/۸.
 ۲. در برخی منابع کنیه واثله «أبو الأسقع» ذکر شده؛ نک: ابن عساکر، ۳۴۳/۶۲.

زیادت و نقصان یک واو یا الف در قرائت شفاهی شامیان و علی‌رغم در اختیار داشتن مصاحف مکتوب و سپس تسامح حکومت وقت در باره آن از یک سو و حساسیت نشان دادن به زیادت الف در متن مکتوب مصاحف عراقی از سوی دیگر نیز کاملاً قابل درک می‌باشد؛ پس از قتل عثمان بن عفان و خلیفه گشتن علی بن ابی طالب (۴۰ق) معاویه بن ابی سفیان (۶۰ق) به مخالفت برخاست و بهانه خود برای قیام بر علیه خلیفه وقت را خونخواهی خلیفه مقتول قرار داد، سرانجام هم توانست با توسل به این امر خلافت اموی را تأسیس نماید و خواسته یا ناخواسته مشروعیت حکومت مستقر در شام را با مظلومیت عثمان بن عفان گره زد، هر قدر این مظلومیت و قرار گرفتن خلیفه سوم در هاله تقدس افزون می‌گشت مشروعیت حکومت اموی نیز پررنگ‌تر می‌گردید؛ بدون شک یکی از عواملی که به قداست عثمان بن عفان دامن می‌زد مسأله اهتمام وی به قرآن و ماجرای یکسان‌سازی مصاحف بود، از همین روی شامیان مجبور بودند مصاحف مخالف با مصحف عثمانی را برای همیشه طرد نموده و قراءات گوناگون خود را محدود به آن مقداری نمایند که می‌توانست هماهنگ با صورت‌های نوشتاری در مصحف ارسالی عثمان به سرزمین‌شان باشد.

در نقطه مقابل عراقیان - و به ویژه کوفیان - که خود را بازنده رخدادهای می‌یافتند بر کاستن از قداست عثمان بن عفان پای می‌فشردند، اگر آنان می‌توانستند خلیفه سوم را به خاطر برخی کارهای ناشایست سزاوار قتل معرفی سازند مشروعیت سربچی معاویه و سپس مشروعیت حکومت اموی را هم از بنیان باطل می‌نمودند، از همین روی در فرهنگ شفاهی مردم به نقل قراءات منسوب به کسانی چون ابن مسعود و ابی بن کعب و ناهماهنگ با مصاحف عثمانی اقدام می‌نمودند تا شئونده خود به این نتیجه برسد که اقدام عثمان بن عفان در راستای یکسان‌سازی مصاحف به واقع تحریف کلام خدا بوده و کار درخشانی رخ نداده است؛ اما در فرهنگ مکتوب، ثبت کردن چنین قراءاتی در مصاحف نو و بر خلاف مصحف رسمی (مصحف ارسالی عثمان بن عفان به کوفه و بصره) سندی غیر قابل انکار می‌بود که می‌توانست کاتب را همچون یزید فارسی در آستانه مرگ قرار دهد.

به عبارت آخر زیادت یا نقصان شفاهی در شامِ اواسط نیمهٔ دوم قرن نخست هجری که در حدّ افزودن یا انداختن یک واو عاطفه یا افزودن یک الف در مانند «إِلا قَلیلٌ مِنْهُمْ» (النساء، ۶۶) و قرائت آن به صورت «إِلا قَلیلًا...» رخ می‌داد به راحتی لغزشی ناخواسته شمرده می‌شد، اما در عراق همان برههٔ زمانی - و به ویژه کوفه - زیادت و نقصان به همان مقدار در مصاحف نو رفتاری عامدانه، با اهداف ناشایست تلقی می‌گشت و حساسیت والیان اموی مانند حجاج (۹۵ ق) را برمی‌انگیخت.

به نظر می‌رسد این دو فضای متفاوتِ حاکم بر شام و عراقِ اواسط نیمهٔ دوم قرن نخست هجری زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا برخی قاریان شامی با بهره جستن از آن قرائتی عامدانه، سوگیرانه و برخلاف صورت‌های نوشتاری در مصاحف عثمانی را میان مردم منتشر سازند که اگر با آنها مخالفت می‌شد به راحتی قرائت خود را یک لغزش معرفی کرده و از مجازات می‌گریختند، به عنوان نمونه قرائت «إِلا قَلیلٌ» (النساء، ۶۶) به صورت «إِلا قَلیلًا» تفاوتی در معنا پدید نمی‌آورد و فقط قرائت اول فصیح‌تر و رایج‌تر در زبان عربی دانسته می‌شود (الفارسی، ۳۷۱/۲-۳۷۳)، از طرفی این قرائت در طبقهٔ صحابه به ابی‌بن کعب منسوب است (الخطیب، ۱۰۱/۲-۱۰۲) و یکی از نخستین کسانِ اعزامی به شام و برای آموزش دادن قرآن به تازه‌مسلمانان آن دیار ابو‌الدرداء (۳۲ ق) معرفی می‌گردد (ابن سعد، ۳۰۷/۲-۳۰۸)، وی پیش از یکسان‌سازی مصاحف از سوی خلیفهٔ سوم، مصحف شامیان را همراه با تنی چند از آنان و برای تصحیح به مدینه آورده و بر ابی‌بن کعب و برخی دیگر از صحابه عرضه داشته است (ابن عساکر، ۱۰۱/۶۸-۱۰۲)؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که شامیان در سورهٔ نساء، ۶۶ قرائت ابی را ترجیح داده و صورت نوشتاری «قَلیلٌ» در مصحف خود را هم به «قَلیلًا» تغییر می‌دهند؛ با گذشت زمان و ارسال نسخه‌ای از مصاحف عثمانی سوی دیارشان، آنان بار دیگر به تصحیح مصاحف خود اقدام می‌کنند، اختلافات فاحش و برخی اختلافات اندک را یافته و کنار می‌نهند اما برخی اختلافات ناچیز مانند «قَلیلًا» به چشم‌شان نیامده و باقی می‌مانند.

هرچند تحلیل بالا در باره صورت نوشتاری «قلیلا» که فقط در مصاحف شامی یافت می‌شود قابل پذیرش جلوه می‌نماید ولی در باره برخی دیگر از موارد مشابه منطقی به نظر نمی‌رسد، به طور مثال در این فراز قرآنی «و قالوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (البقره، ۱۱۶) فقط مصاحف شامی فاقد حرف عطف در آغاز آیه می‌باشند؛ این در حالی است که آیه ۱۱۴ بازداشتن مردم از حضور در مسجدهای برای خدا و تلاش در راستای ویرانی آنها را ستمگرانه‌ترین رفتار معرفی می‌کند، پس اگر در آغاز آیه ۱۱۶ حرف عطف ثابت باشد و جمله «قالوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» که در باره نصرانیان است را به آیه ۱۱۴ عطف نماید، معلوم می‌شود مصداق «مَسَاجِدَ اللَّهِ» در این آیه مسجد الاقصی می‌باشد و منظور از بازدارندگان از مساجد الهی و تلاش‌گران در راستای خرابی آنها هم نصرانیانی است که از چندین قرن پیش‌تر این مکان مقدس را خرابه نگاه داشته و مایل به بازسازی آن نبوده‌اند؛ در زمان نزول آیه نیز مصداق این نصرانیان کسی جز رومیان و عرب‌زبانان شام و به ویژه فلسطین نبوده که تحت سیطره رومیان آیین نصرانیت را پذیرفته بودند؛ به عبارت آخر بودن حرف عطف در آغاز آیه ۱۱۶ به زیان تازه مسلمانان شام می‌بود و می‌توانست زخم‌زبان عراقیان را سوی‌شان روانه سازد، اما حذف آن باعث می‌گشت جمله «قالوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» از آیه ۱۱۴ بریده شده و فقط ناظر بر انتقادی کلی بر نصرانیان گردد؛ بدین ترتیب زمینه‌ای فراهم می‌گشت تا مصداق آیه ۱۱۴ هم ساکنان مکه تلقی گردند که هنگام نزول آیه راه حج را بر مهاجران و انصار بسته بودند و در اواسط نیمه دوم قرن اول هجری نیز خلافت عبدالله بن زبیر در این شهر را پذیرفته و باعث گسیل شدن سپاه شام به آن سوی و به منجیق بسته شدن کعبه گشتند (ابن الجوزی، ۱۱۹/۶-۱۲۰ و ۱۲۴-۱۲۷).

به نظر می‌رسد اینگونه قراءات جانبدارانه و برخلاف قرائت دیگر سرزمین‌ها با بهره جستن از فضای حاکم بر شام اواسط نیمه دوم قرن اول هجری در آن دیار منتشر می‌شود و بر موارد عامدانه و غیر عامدانه پیشین افزوده می‌گردند، سپس نیز به قرائت ابن عامر (۱۱۸ق) به عنوان قاری رسمی شام و مورد تأیید حکومت اموی راه یافته و در فرهنگ

شفاهی شامیان و مصاحف مکتوب‌شان تثبیت می‌شوند؛ اما عراقیان - و به‌ویژه کوفیان - در همان برههٔ زمانی و علی‌رغم تأکید بر برخی قراءات مخالف با مصاحف عثمانی در فرهنگ شفاهی خود جسارت سرپیچی از مصاحف عثمانی در فرهنگ مکتوب‌شان را نداشته و بر رونویسی دقیق از روی آنها باقی می‌مانند.

البته کمی پیش‌تر و به سال ۶۳ ق مردم مدینه بر علیه خلیفهٔ وقت یزید بن معاویه (۶۴ ق) دست به شورش می‌زنند و واقعهٔ حرّه رقم می‌خورد، سپاه فاتح شامیان با اجازهٔ شخص خلیفه و به مدت سه روز در مدینه به قتل و تاراج اموال می‌پردازد (الطبری، ۴۸۴/۵-۴۹۱) و در این بین حدود هفتصد تن از قریشیان، انصار و مهاجران و نیز چهره‌های برجستهٔ غیر عرب (موالی) کشته می‌شوند (ابن الجوزی، ۱۷/۶)؛ بدیهی است که در چنین رویدادی مصاحف مدنی غارت شده یا در زد و خوردها آسیب فراوان ببینند.

بدین ترتیب مدنی‌های شکست خورده نیازمند مصاحفی نو می‌گردند و با استنساخ از روی برخی مصاحف شامی و رویگردانی از مصاحف جاهای دیگری مانند عراق تظاهر به فرمانبرداری کامل از خلافت مستقر در دمشق می‌نمایند.

از این رهگذر اختلاف‌هایی که تا آن هنگام فقط میان مصاحف شامی و عراقی جلوه می‌کرد به مصاحف مدینهٔ نیمهٔ دوم قرن نخست هجری نیز راه می‌یابند و رفته‌رفته رو به فزونی می‌نهند، تا آنجا که ۱۵ صورت از صورت‌های مکتوب در این مصاحف، مشترک با مصاحف شامی و مخالف مصاحف عراقی می‌گردند؛ نافع مدنی (۱۶۹ ق) نیز در نیمهٔ اول قرن دوم هجری هر ۱۵ مورد را در قرائت خود می‌پذیرد و در نتیجه کاتبان مدنی هم آنها را در مصاحف خویش ثبت می‌نمایند.

ابوعبید (۲۲۴ ق) در میان قاریان از طبقهٔ صحابه نام ۲۶ تن را می‌آورد که قرائت یا قراءاتی منسوب به آنان به دستش رسیده، در میان این گروه فقط عبدالله بن سائب^۱ قاری

۱. عبدالله بن السائب المخزومی (؟)، در روز فتح مکه اسلام آورده و تا پایان عمر این شهر را ترک نکرده، کمی پیش از آنکه سپاه شامیان عبدالله بن زبیر را در مکه به قتل رساند (۷۳ ق) از دنیا رفته؛ ساکنان مکه و از جمله مجاهد بن جبر (۱۰۴ ق) قرائت خود را از وی گرفته‌اند و عبدالله بن کثیر مکی (۱۲۰ ق) نیز قرائتش را از مجاهد دریافت نموده؛ نک: ابن الأثیر ۲۵۴/۳-۲۵۵.

مکه می‌باشد و دیگران از مهاجران و انصار ساکن مدینه هستند.^۱ فقر ساکنان مکه در قرائت نسبت به غنای مدنیان در آن، با توجه به اسلام آوردن‌شان در سال هشتم هجری و پس از فتح شهرشان از سوی پیامبر خدا پدیده‌ای قابل درک می‌باشد و عبدالله بن سائب نیز که از این گروه اکثریت بوده بدون شک قرائت خود را از برخی صحابه ساکن در مدینه فرا گرفته و سپس به عرضه نمودنش در میان مکیان پرداخته است. به عبارت دیگر قرائت متداول در مکه نیمه اول قرن نخست هجری شاخه‌ای از قرائت رایج در مدینه بوده و به نظر می‌رسد مکیان نیمه دوم قرن نخست هجری در پی درگذشت عبد الله بن سائب همچنان هم خود را نیازمند قاریان مدنی می‌دیده‌اند، بدین ترتیب و در پی واقعه حرّه و کمی بعد سقوط خلافت عبد الله بن زبیر در مکه (۷۳ ق) برخی قراءات از شهر مدینه به مکه راه می‌یابند که قاریان مدنی هم به نوبه خود از شامیان دریافت‌شان کرده بودند. در میان این قراءات ۱۵ اختلاف یادشده هم بوده که مکیان پنج مورد را پذیرفته و از آن پس در مصاحف خود انعکاس‌شان می‌دهند (مورد ۱۱ تا ۱۵ از پانزده موردی که نخست در مصاحف ساکنان شام و کوفه نمود یافتند و سپس از مصاحف شامی به مصاحف مدنی هم منتقل شدند).

البته مکیان در خلال قرن نخست هجری هفت مورد قرائت ناشی از خطای غیر عمدی را هم بر موارد یاد شده می‌افزایند که فقط در مصاحف مکی یافت می‌شوند. یک مورد مشترک میان مصاحف شامی و مکی و برخلاف مصاحف مدنی، بصری و کوفی نیز احتمالاً تصادفی بوده و دلالت بر ارتباط مستقیم مصاحف شامی و مکی ندارد:

- قال سبحان = قُلْ سبحان (الاسراء، ۹۳)

به نظر می‌رسد شامیان و مکیان با توجه به سیاق آیه و یکسان بودن صورت نوشتاری «قال» و «قُل» در مصاحف کهن، آن را به صورت فعل ماضی قرائت می‌کرده‌اند، سپس در

۱. ابو عبید این گزارش را در کتاب «القراءات» آورده که مفقود می‌باشد، اما علم‌الدین سخاوی (۶۴۳ ق) نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته و گزارش یاد شده را از وی نقل نموده؛ نک: السخاوی، جمال القراء و کمال الإقراء، ۱۸۴/۲-۱۸۵.

قرن دوم و براساس تحولات خط عربی قرائت خود را با افزودن یک الف در مصاحفشان منعکس ساخته و اختلاف دیگری را به طور مستقل از هم بر دیگر اختلافات مصاحف شهرهای گوناگون می‌افزایند.

در اواخر قرن نخست و اوایل قرن دوم هجری عبدالله بن کثیر (۱۲۰ ق) قاری برجسته مکه می‌شود و در هیچ موردی با صورت‌های نوشتاری مصاحف مکی مخالفت نمی‌کند، بدین ترتیب اشتراکات و اختلافات مصاحف مکی با مصاحف دیگر شهرها تثبیت شده و نشانه‌ی تمایز مصاحف مکی و مکتوب در قرن دوم هجری می‌گردند.

ابن مجاهد (۳۲۴ ق) تصریح می‌کند که ابو عمرو بصری (۱۵۴ ق) قرائتش را از ساکنان حجاز دریافت نموده و خود بر این امر تأکید داشته (ابن مجاهد، ۸۱ و ۸۴)، همچنین از برادر وی نقل می‌نماید که گفته: هنگامی که ابو عمرو به حج نمی‌رفت مرا فرمان می‌داد، من هم [به مکه رهسپار شده و] از عکرمه بن خالد مخزومی در باره قراءات پرسش می‌کردم (ابن مجاهد، ۸۴).

بدین ترتیب ابو عمرو بصری سه مورد از پنج مورد اختلافی که مکیان پذیرفته و به مصاحف خود راه دادند را می‌پذیرد و در نتیجه بصریان قرن دوم هجری و پیرو قرائت وی نیز آنها را در مصاحف خود مکتوب می‌سازند (مورد ۱۳ تا ۱۵ از پانزده موردی که نخست در مصاحف شام و کوفه نمود یافتند).

در خلال این رویداد آنان دو مورد را هم بر موارد پیشین می‌افزایند و بر خلاف

۱. ابوموسی اشعری (۴۴ ق) از اهالی یمن بوده و در عهد نبوی اسلام می‌آورد، خلیفه دوم وی را والی بصره ساخته و ساکنان آن شهر قرائت قرآن را از نامبرده می‌آموزند، خلیفه سوم او را عزل می‌نماید و از این روی به کوفه می‌رود، با پافشاری برخی اهالی کوفه و از سوی عثمان بن عفان والی آن شهر می‌شود و در زمان خلافت علی بن ابی طالب نماینده کوفیان در ماجرای حکمیت می‌گردد، در جریان حکمیت از عمرو بن العاص فریب خورده و کمی بعد هم از دنیا می‌رود (ابن عساکر ۲۲/۳۲ و ۲۴/۳۹، الزرکلی ۱۴/۴)، به نظر می‌رسد نامبرده با فریب خوردن از عمرو بن العاص منفور تمامی عراقیان و از جمله بصریان گشته و ساکنان بصره خود را نیازمند یک قاری دیگر می‌یابند اما با توجه به کشاکش‌های آشکار و پنهان آنان با کوفیان که جنگ جمل از نمودهای آن است به شاگردان قاری کوفه (ابن مسعود) روی نکرده و به قاریان شام که خلافت را با توسل به نیرنگ از آن خود ساختند هم تمایلی نشان نمی‌دهند، پس شگفت آور نخواهد بود که آنان برای دریافت قرائت قرآن سوی حجاز گرایش یابند.

مصاحف دیگر شهرها به مصاحف خود راه‌شان می‌دهند.

سه مورد یادشده که در آغاز بخشی از ۱۵ اختلاف نمود یافته در مصاحف شامی و کوفی بود تبدیل به موارد اختصاصی مصاحف کوفی می‌شود و همانطور که پیش‌تر اشاره رفت ساکنان کوفه به پیروی از برخی قاریان خود در قرن دوم هجری (پس از سقوط حکومت اموی به سال ۱۳۲ق و انتقال قدرت به عراق) یک مورد نیز بر این سه مورد می‌افزایند، سه مورد نیز مربوط به چگونگی قرائت صورت نوشتاری «قل» می‌بود که جمعاً هفت قرائت و صورت نوشتاری اختصاص یافته به مصاحف کوفی را تشکیل می‌دهند.

تنها مورد نقض در آنچه گذشت صورت نوشتاری «تشتهی» در مصاحف کوفی است که بنا بر گزارش ابن مجاهد، عاصم (۱۲۷ق) در روایت حفص (۱۸۰ق) آن را به موافقت شامیان و مدنیان «تشتهیه» و بر خلاف مصاحف کوفی خوانده اما راوی دیگر عاصم یعنی ابوبکر (۱۹۳ق) به موافقت با مصاحف کوفی «تشتهی» روایتش نموده (ابن مجاهد، ۵۸۸-۵۸۹)؛ پس اگر روایت ابی بکر معتبر تلقی شود در آنچه پیش‌تر بیان گردید تغییری پدید نخواهد آمد، اما براساس روایت حفص باید پذیرفت که شامیان و عراقیان در آغاز اختلافی پیرامون «تشتهیه» نداشته‌اند و ۱۵ موردی که گذشت به ۱۴ مورد کاهش می‌یابد؛ اما در نیمه دوم قرن نخست هجری برخی قاریان گمنام عراقی عبارت یادشده را «تشتهی» قرائت کرده و دسته‌ای از کاتبان آن شهر نیز در مصاحف خود مکتوبش می‌سازند تا موردی دیگر را بر اختلاف مصاحف شهرها بیفزایند، بیشتر کاتبان مدنی این قرائت و صورت نوشتاری مربوط به آن را رد می‌کنند اما بسیاری از ساکنان مکه با تأثیر گرفتن از مصاحف ارسالی والی عراق حجاج بن یوسف (۷۵-۹۵ق) به شهرهای گوناگون پذیرایش شده و در مصاحف خود «تشتهی» می‌نگارند.

ابن شبّه (۲۶۲ق) در باره مصحف ارسالی حجاج به مدینه و از مُحْرَز بن ثابت غلام مَسْلَمَة بن عبدالمَلک (۱۲۰ق)^۱ نقل می‌کند که پدرش گفته: من از محافظان حجاج بن

۱. مسلمة بن عبد الملك بن مروان (۱۲۰ق) از سرداران اموی و صاحب فتوحات گوناگون بوده است (الزركلی ۲۲۴/۷).

یوسف بودم که وی مصاحفی نگاشته و به شهرهای گوناگون گسیل داشت، از جمله آنها مصحفی بود که به مدینه فرستاد و خاندان عثمان از این کار ناخرسند شدند، پس کسی به آنان گفت: مصحف عثمان را بیرون آورید تا بدان تلاوت گردد، ایشان هم پاسخ دادند: روزی که عثمان رضی الله عنه کشته شد آن مصحف نیز دچار آسیب گشت؛ مُحَرَز گفته است: به من خبر رسیده که مصحف عثمان بن عفان سرانجام از آن خالد بن عمرو بن عثمان گردید و همچنین افزوده است: چون مهدی^۱ به خلافت رسید مصحفی سوی مدینه روانه ساخت که امروزه همان تلاوت می‌شود، مصحف حجاج نیز کنار نهاده شد و در صندوقی پایین منبر جای گرفت (ابن شبة، ۷-۸).

سمهودی (۹۱۱ق) نیز این گزارش را با اندکی تفاوت از ابن النجار (۶۴۳ق) و او به سند خود از ابن زبّاله (۱۹۹ق) نقل می‌کند که آغازش اینگونه است: مالک بن انس^۲ برایم روایت نمود که حجاج بن یوسف به مراکز سرزمین‌های گوناگون مصاحفی گسیل داشت و یکی از آنها که بزرگ هم بود را به مدینه فرستاد... (السمهودی، ۲/۴۵۷-۴۵۸، همچنین نک: ابن النجار، ۱۶۶-۱۶۷).

توصیف مصحف یادشده به بزرگ بودن، مصحف تاشکند با اندازه ۶۸×۵۳ و مصحف مسجد مشهد الحسینی با اندازه ۶۸×۵۸ را به یاد می‌آورد که ابعادشان در میان مصاحف بسیار کهن بی نظیر یا کم نظیر می‌باشد تا آنجا که می‌توان حدس زد از مصاحف مکتوب به فرمان حجاج بن یوسف باشند.

البته مصحف تاشکند آسیب فراوان دیده و دربردارنده فراز مورد بحث (الزخرف، ۷۱) نیست، اما می‌توان آن را در مصحف مشهد الحسینی یافت.

این مصحف با چند دست خط و به شیوه جزم (شیوه متداول در عراق قرن اول هجری) نگاشته شده که نشانه مشارکت چند کاتب در تهیه آن است، در باره ۴۴ اختلاف مصاحف

۱. منظور محمد بن عبد الله (۱۶۹ق) سومین خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) می‌باشد.

۲. منظور مالک بن انس (۱۷۹ق) یکی از پیشوایان چهارگانه مذاهب فقهی عامه است.

شهرها هم بیشترین هماهنگی را با مصاحف کوفی دارد (آلتی قولاج، المصحف الشریف المنسوب إلى عثمان بن عفان نسخة المشهد الحسيني بالقاهرة، المقدمة، ۱۳۳-۱۳۴) و از جمله فراز مورد نظر در آن به سبک کوفی ابتدایی (یکی از شاخه‌های خط جزم) و نه سبک بصری و به صورت «تشتھی» نگاشته شده (همان، ۸۷۲).

بدین ترتیب گردن نهادن کاتبان مکی به برخی صورت‌های نوشتاری در مصحف ارسالی حجاج به شهرشان که در پی شکست از شامیان و به فرماندهی حجاج رخ داده دور از ذهن نخواهد بود.

پس از چندی ابو عمرو بصری (۱۵۴ق) نیز که قرائت خود را غالباً از سرزمین حجاز و شهر مکه دریافت می‌کرده قرائت «تشتھی» را برمی‌گزیند، حمزه (۱۵۶ق) و کسایی (۱۸۹ق) هم که پس از درگذشت عاصم (۱۲۷ق) و در کوفه شهرت می‌یابند به راه ابو عمرو بصری می‌روند و در نتیجه بسیاری از بصریان و کوفیان در مصاحف خود «تشتھی» می‌نگارند.

یکی از گزارش‌های ابن ابی داود سجستانی (۳۱۶ق) در بارهٔ اختلاف مصاحف شهرها نیز می‌تواند آنچه ذیل «دیدگاه برگزیده» گذشت را تقویت نماید؛ وی به سند خود از اسماعیل بن جعفر (۱۸۰ق)^۱ و او از خالد بن الیاس (حدود ۱۷۰ق)^۲ و سلیمان بن مسلم بن جمّاز (حدود ۱۶۰ق)^۳ نقل می‌کند که گفته‌اند: ساکنان مدینه با دوازده حرف مکتوب در مصحف عثمان مخالفت می‌نمایند، برخی را به زیادت و برخی را به نقصان قرائت می‌کنند، در سورهٔ بقره «وَأَوْصِي» در «وَصِي» یک الف می‌افزایند (البقره، ۱۳۲)، در آل عمران «سَارِعُوا إِلَى» و او را از «وَسَارِعُوا» می‌اندازند (آل عمران، ۱۳۳)، در مائده «يَقُولُ الَّذِينَ

۱. إسماعيل بن جعفر ابن أبي كثير (۱۸۰ق)، از اهالی مدینه بوده و در اواخر عمر خویش به بغداد کوچ می‌کند، قرائت را از شیبیه بن نصاح، نافع مدنی و سلیمان بن مسلم دریافت کرده و در زمان خویش قاری ساکنان مدینه بوده (الرازی، ابن ابی حاتم ۱۶۲/۲-۱۶۴).

۲. خالد بن الیاس یا خالد بن یاس القرضی (حدود ۱۷۰ق)، از اهالی مدینه بوده و سی سال در مسجد نبوی امامت جماعت را بر عهده داشته، بیشتر محدثان وی را ضعیف و متروک تلقی کرده‌اند (الرازی، ابن ابی حاتم ۳۲۱/۳-۳۲۲).

۳. سلیمان بن مسلم بن جمّاز (حدود ۱۶۰ق)، از اهالی مدینه بوده و قرائت را از یزید بن قعقاع دریافت نموده (ابن الجزری ۲۸۵/۱، و الرازی، ابن ابی حاتم ۱۴۲/۴).

ءَامَنُوا» را بدون واو (المائدة، ۵۳) و در مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدِدْ» را با دو دال قرائت می‌نماید (المائدة، ۵۴)، در سوره توبه «الَّذِينَ اتَّخَذُوا» در «الذین» واو نیست (التوبه، ۱۰۷)، در کهف «خَيْرًا مِنْهُمَا» بنابر معنای آن دو بهشت است^۱ (الکهف، ۳۶)، در شعراء «فتوكل على العزيز الرحيم» با فاء قرائت می‌کنند (الشعراء، ۲۱۷)، در غافر «وَ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» الف را از واژه «أَوْ» می‌اندازند^۲ (غافر، ۲۶)، در شوری «مُصِيبَةٌ بِمَا كَسَبَتْ» فاء از «فِيمَا» را وامی‌گذارند (الشوری، ۳۰)، در زخرف «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» هاء را در آن افزون می‌سازند (الزخرف، ۷۱)، در سوره حدید «فَإِنَّ اللَّهَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ضمیر «هو» را در آن قرار نمی‌دهند (الحدید، ۲۴) و در شمس «فَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» به جای واو فاء قرائت می‌نماید (الشمس، ۱۵)؛ ابن ابی‌داود^۳ گوید: می‌گویند «خالد بن ابی‌ایاس» و نیز می‌گویند «ابن ایاس» و او در حدیث ضعیف و برایش در قرائت جایگاهی است (ابن ابی‌داود، السجستانی، ۵۱، همچنین ۴۶-۴۷).

هر چند بعید است خالد بن الیاس و سلیمان بن مسلم در میانهٔ قرن دوم هجری مصحف عثمان بن عفان را مشاهده کرده باشند، اما گویا به مصحفی مدنی دسترسی داشته‌اند که پس از واقعهٔ حرّه و در نیمهٔ دوم قرن اول هجری کتابت شده بوده، در این مصحف سه مورد از ۱۵ مورد اختلافی که نخست در مصاحف شامی و عراقی جلوه نمود با تأثیر گرفتن از مصاحف شامی و موافق با آنها مکتوب گشته (مورد هفتم، سیزدهم و پانزدهم از مواردی که برشمرده شد) و دوازده مورد هنوز هم صورت اصلی خود در مصاحف مدنی را حفظ کرده بوده‌اند مگر مورد هشتم (تشتهی) که چگونگی انتقال یافتنش از عراق به حجاز بیان گردید؛ از همین روی خالد بن الیاس و سلیمان بن مسلم هم گزارش می‌کنند که مصاحف مدنی در زمان‌شان (میانهٔ قرن دوم هجری) در این دوازده مورد با مصحف عثمان بن عفان مخالف هستند.

۱. یعنی به جای «مِنَهَا» قرائت «مِنْهُمَا» را ترجیح می‌دهند و مرجع ضمیر «هُمَا» را «الجتین» در آیهٔ ۳۳ فرض می‌کنند.

۲. یعنی به جای حرف عطفِ «أَوْ» (به معنای: یا) حرف عطفِ واو را قرائت می‌کنند.

۳. منظور همان «سجستانی» است.

نتایج مقاله

۴۴ اختلاف مورد بحث و قابل مشاهده در مصاحف بسیار کهن هیچ ارتباطی با آسمان و یا خلیفه سوم ندارند، مصاحف مکتوب به فرمان وی با هدف برچیدن لغزش‌های غیرعامدانه و نیز هر گونه قرائت جانبدارانه نگارش یافته و به صورت یکسان متن اصلی قرآن کریم را منعکس می‌ساخته‌اند.

بخشی از اختلافات یادشده دنباله و بازمانده اندکی از همان لغزش‌های غیر عامدانه یا قراءات جانبدارانه هستند که در برخی مصاحف کهن‌تر از مصاحف عثمانی مکتوب بوده‌اند، بخشی دیگر هم پس از کتابت مصاحف عثمانی و به علت لغزش یا سوگیری آگاهانه تولید شده‌اند.

شامیان و شاید به تعبیر دقیق‌تر امویان کوچ‌کرده به شام بیشترین سهم و بصریان کم‌ترین سهم را در دامن زدن به اختلاف مصاحف شهرها داشته‌اند، کوفیان نیز تا پیش از درگذشت عاصم (۱۲۷ق) سهمی در این میان نداشته‌اند مگر در باره «تشتھی» که با کتابتش در مصاحف حجاج بن یوسف مایه انتقالش به مکه و بصره شدند؛ سپس با سقوط امویان و پایان یافتن حساسیت والیان اموی به چگونگی کتابت مصاحف عراقی و نیز در پی ظهور حمزه (۱۵۶ق) و کسایی (۱۸۹ق) آنان هم سهم اندکی از اختلاف مصاحف شهرها را به خود اختصاص دادند.

آنچه که امروزه در مصاحف چاپی و رایج (مصاحف موافق با قرائت عاصم به روایت حفص) دیده می‌شود همان است که در مصاحف عثمانی مکتوب گشت، اما مصاحف چاپی غیر رایج (موافق با قرائت نافع به روایت ورش یا قالون) دربردارنده برخی تصحیفات می‌باشند که نخست در مصاحف شامی ظهور یافتند و پس از واقعه حرّه به مصاحف مدنی نیز سرایت کردند.

بدین ترتیب می‌توان با ابراهیم ایبیری مبنی بر برچیدن این مقدار ناچیز از اختلاف مصاحف و در راستای تلاشی که خلیفه سوم به انجام رسانید همراه شد اما با این تفاوت که آنچه باید برچیده شود از آنچه باید باقی بماند جدا گشته است.

کتابشناسی^۱

– منابع چاپی

۱. قرآن کریم
۲. ابن الجزری، ابن الأثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق علی محمد معوض و زمیله، دارالکتب العلمیة، بیروت، بلاتا.
۳. ابن الجزری، شمس، غایة النهایة فی طبقات القراء، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷هـ، الطبعة الأولى.
۴. ابن الجنی ابوالفتح، عثمان، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإیضاح عنها، تحقیق علی النجدی و زمیله، لجنة إحياء التراث الإسلامی، القاهرة، ۱۳۸۶هـ.
۵. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و زمیله، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵هـ، الطبعة الثانية.
۶. ابن النجار، محمد بن محمود، الدررة الثمينة فی أخبار المدينة، تصحیح حسین محمد علی شکرى، دار المدينة المنورة، المملكة السعودية، ۱۴۱۷هـ، الطبعة الأولى.
۷. ابن النديم، محمد بن إسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، المكتبة المرعشیة، قم، بلا تا.
۸. ابن سعد، الطبقات الكبير، تحقیق علی محمد عمر، مكتبة الخانجى، القاهرة، ۱۴۲۱هـ، الطبعة الأولى.
۹. ابن شبه، عمر، تاریخ المدينة المنورة، تحقیق فهيم محمد شلتوت، طبع علی نفقه حبيب محمود أحمد، جدة، ۱۳۹۹هـ.
۱۰. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق عمر بن غرامة العمروى، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۵هـ.
۱۱. أبوعبید، القاسم بن سلام، فضائل القرآن، تحقیق وهبى سليمان غاوجى، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱هـ، الطبعة الأولى.
۱۲. الأبیاری، إبراهيم، تاریخ القرآن، دار الکتب المصرى، القاهرة، ۱۴۱۱هـ، الطبعة الثالثة.
۱۳. آلتى قولاج، طيار، المصحف الشريف المنسوب إلى عثمان بن عفان نسخة المشهد الحسيني بالقاهرة، مركز الأبحاث للتاريخ والفنون والثقافة الإسلامية بإستانبول، إستانبول، ۱۴۳۰هـ، الطبعة الأولى.
۱۴. همو، المصحف الشريف المنسوب إلى علی بن أبى طالب، نسخه صنعاء، مركز الأبحاث للتاريخ والفنون والثقافة الإسلامية بإستانبول، إستانبول، ۱۴۳۲هـ.
۱۵. البخارى، محمد بن إسماعيل، صحيح البخارى، دار ابن كثير، دمشق، ۱۴۲۳هـ، الطبعة الأولى.
۱۶. البغدادى، ابن مجاهد، كتاب السبعة فى القراءات، تحقیق شوقى ضيف، دارالمعارف، القاهرة، بلاتا، الطبعة الثالثة.
۱۷. الخطيب، عبد اللطيف، معجم القراءات، دار سعد الدين، دمشق، ۱۴۲۲هـ، الطبعة الأولى.
۱۸. الخوئى، السيدأبوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، انتشارات كعبه، تهران، ۱۳۶۴ش، چاپ اول.
۱۹. الدانى، أبو عمرو، المقنع فى معرفة مرسوم مصاحف أهل الأمصار، تحقیق محمد أحمد دهمان، دار الفكر، دمشق، ۱۴۰۳هـ.
۲۰. الرازى، ابن أبى حاتم، الجرح و التعديل، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد الدکن، ۱۳۷۲هـ، الطبعة الأولى.
۲۱. الزركلى، خير الدين، الأعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲م، الطبعة الخامسة عشر.
۲۲. السجستاني، أبوبکر، كتاب المصاحف، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۴ق، الطبعة الأولى.
۲۳. السخاوى، علم الدين، الوسيلة إلى كشف العقيلة، تحقیق مولای محمد الإدريسى الطاهرى، مكتبة الرشد للنشر و الوزيع، الرياض، ۱۴۲۴هـ، الطبعة الثانية.
۲۴. همو، جمال القراء و كمال الإقراء، تحقیق عبدالكريم الزبيدى، دار البلاغة، بیروت، ۱۴۱۳هـ، الطبعة الأولى.
۲۵. السمهودى، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، تحقیق قاسم السامرائى، مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامی، المملكة السعودية، ۱۴۲۲هـ، الطبعة الأولى.

۱. در ترتیب فهرست آتی «أبو»، «ابن» و «ال» (حرف تعریف) در نظر گرفته نشده.

۲۶. الطبرانی، سليمان بن أحمد، مسند الشاميين، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۹هـ الطبعة الأولى.
۲۷. الطبري، ابن جرير، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار المعارف، القاهرة، بلا تا، الطبعة الثانية.
۲۸. العاصمي، احمد بن محمد، تفسير المبانى، للنظم المعانى مساوى با مقدمتان فى علوم القرآن، به تصحيح آرتور جفرى، بى تا، بى جا.
۲۹. الفارسي، أبو علي، الحجة فى علل القراءات السبع، تحقيق عادل أحمد عبد الموجود و زميله، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۸هـ الطبعة الأولى.
۳۰. الفراء، يحيى بن زياد، معانى القرآن، تحقيق محمد على النجار و زميله، عالم الكتب، بيروت، ۱۴۰۳هـ الطبعة الثالثة.
۳۱. محيسن، محمد محمد سالم، الفتح الرباني فى علاقة القراءات بالرسم العثماني، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الرياض، ۱۴۱۵هـ.
۳۲. المزى، جمال الدين، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۳هـ الطبعة الثانية.
۳۳. معرفة، محمد هادي، التمهيد فى علوم القرآن، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، ۱۴۱۲هـ الطبعة الأولى.
۳۴. المهدي، أبو العباس (۱۳۹۳هـ)، هجاء مصاحف الأمصار، تحقيق محيى الدين عبد الرحمن رمضان (مجله معهد المخطوطات العربية، العدد ۱۹، الجزء الأول، القاهرة، ۱۳۹۳هـ).

منابع مخطوط:

۱. مصحف شماره ۱۱۶۵، كتابخانه دانشگاه توبينگن، آلمان
۲. مصحف شماره ۲۱۶۵، كتابخانه لندن، انگلستان
۳. مصحف شماره ۱، كتابخانه مشهد رضوى، ايران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی